

■ موضوع مشارکت در فرآیندهای نهادمند انتخاباتی کشف ترجیح مشارکت کنندگان درباره امر جمعی است. یعنی افراد یک ملت از طریق مشارکت در انتخابات حق خود برای ابراز عقیده درباره اولویت‌های جمعی و شیوه‌های مناسب برای دنبال کردن آنها را محقق می‌کنند و به آن بیرونیت می‌بخشند. از این چشم‌انداز مشارکت سیاسی در فرآیندهای انتخاباتی یک‌جور حق سیاسی و علاوه بر آن تکلیفی اخلاقی است

نقد و نظری در معناشناسی مشارکت در انتخابات

مشارکت، از حق سیاسی تا تکلیف اخلاقی

حمید ملک‌زاده، پژوهشگر اندیشه‌های سیاسی: مشارکت سیاسی به طور عام و انتخابات سیاسی به طور خاص مهم‌ترین عرصه آموزش سیاسی و از این جهت عالی‌ترین میدان جامعه‌پذیری معنای سیاسی است. از این جهت مشارکت سیاسی که بر چیزی بیشتر از نهاد انتخابات در یک دولت خاص دلالت می‌کند، اصل اساسی بقای ملت‌هاست، تا جایی که می‌توانیم بدون اینکه بیمی از خطا باشد، ادعا کنیم مشارکت سیاسی چیزی جز سازوکار شکل‌بخشیدن به نیروی سازنده مردم، در مقام حاملان حق حاکمیت

نیست؛ سازوکاری که یک ملت از طریق آن حق تعیین سرنوشت خودش را به شکلی نهادمند دنبال می‌کند. در کنار صورت‌های متفاوتی که می‌توان برای مشارکت سیاسی نام برد، مشارکت در فرآیندهای نهادمند انتخاباتی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این اهمیت بیش و پیش از هر چیز در کارکردهای تعیینی فرآیندهای انتخاباتی ریشه دارد: موضوع مشارکت در فرآیندهای نهادمند انتخاباتی کشف ترجیح مشارکت‌کنندگان درباره امر جمعی است. یعنی افراد یک ملت از طریق مشارکت

در انتخابات حق خود برای ابراز عقیده درباره اولویت‌های جمعی و شیوه‌های مناسب برای دنبال کردن آنها را محقق می‌کنند و به آن بیرونیت می‌بخشند. از این چشم‌انداز، مشارکت سیاسی در فرآیندهای انتخاباتی یک‌جور حق سیاسی و علاوه بر آن تکلیفی اخلاقی است. حقی سیاسی است، از آن جهت که سازوکار غیرخوشنوت‌آمیز اعمال حاکمیت و محقق کردن حق تعیین سرنوشت هرکدام از افراد ملت است و تکلیفی اخلاقی است، از این جهت که امکان بهره‌مندی هرکس و همه‌کس در اکتون و آینده

یک مردم از باورهای تکین هرکدام از افراد ملت درباره اولویت‌ها، ارزش‌ها و دانش تجربی یا تخصصی افراد را فراهم می‌کند. این حقی است که نمی‌شود به هیچ بهانه‌ای افراد ملت را از آن محروم کرد و تکلیفی است که نمی‌توان از ادای آن سر باز زد. اهمیتی که برای مشارکت سیاسی به طور عام و مشارکت در فرآیندهای نهادمند انتخاباتی از آن صحبت کردیم، ضرورت بحث درباره چیستی انتخابات و مسائل مربوط به آن را در مقابل ما قرار می‌دهد. به بیان روشن‌تر،

برای اینکه بتوانیم به شکل معناداری از این حق سیاسی استفاده و آن تکلیف اخلاقی را ادا کنیم، باید درک روشنی از چیستی انتخابات و موضع آن به دست بیاوریم. درکی که متضمن مسائل روشنی درباره ۲ عنصر سیاسی بودن و اخلاقی بودن فرآیند مشارکت در انتخابات است. یعنی این مساله را توضیح می‌دهد که مشارکت در فرآیندهای انتخاباتی به چه معنایی سیاسی و بر اساس چه روایتی اخلاقی است. در این یادداشت به این ۲ موضوع خواهیم پرداخت.

مشارکت در انتخابات حقی سیاسی است

اگرچه سال‌های بسیار زیادی است که انسان درباره سیاست صحبت می‌کند، هنوز اجماعی درباره جوهر سیاست به دست نیامده است. یعنی هنوز برای فهمیدن معنای سیاست لازم است از کسی که درباره آن صحبت می‌کند بخواهیم منظورش از این اصطلاح را روشن کند. سخنرانان مختلف به اعتبار فهمی که از سیاست دارند، چیزهای متفاوتی را در دایره چیزهای سیاسی قرار می‌دهند. به همین دلیل من در ابتدای این بخش تلاش می‌کنم فهمی را که در این یادداشت از سیاست دارم، روشن کنم. از نظر من سیاست بر ۲ چیز دلالت دارد: قدرت تاسیس و وضع مستقر. این هر دو در یک روایت عام‌تر به شکل بنیادینی با یکدیگر هم‌پیوند هستند. قدرت تاسیس بر حق تعیین سرنوشت یا حق حاکمیت مردم و وضع مستقر به دقیقه‌ای اجباری قدرت تاسیس مردم اشاره می‌کند. به بیان ساده‌تر، سیاست عبارت از عمل تاسیس ناشی از حق تعیین سرنوشت یک مردم و وضع مستقر عبارت از نتیجه این عمل تاسیس است. در این بیان وضع مستقر، یا منظور که می‌توانیم ادعا کنیم دولت، عبارت است از رسوبات نهادمندشده عمل تاسیس یک مردم در مجموعه‌ای از نهادهای مادی و روانی که شکل و محتوای امر جمعی را معلوم می‌کند. درست مانند سازمان طبیعی بخشی از زمین که بر اثر فعل و انفعالات نیروهای طبیعت، در طول زمان و بر اساس اقتضات محیط شکل گرفته است؛ سازمانی طبیعی که بعد از مهار نیروهای قانونی طریق ساخت استحکامات دفاعی یا تعبیه کردن مسیلهای مصنوع دست انسان، به پناهگاه زندگی مجموعه‌ای از افراد تبدیل شده است. از این جهت سیاست هم موضوع تاسیس دولت، یا حق تاسیس آن توسط مردم و هم موضوع اداره، تثبیت و حفاظت از آن است. پس سیاست در ۲ معنا برای مردم حق در پیوند است. یکی در این معنا که ناشی از حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خود است و یکی در این معنا که بر حق اعضای موسس یا به طور کلی‌تر اعضای تشکیل‌دهنده یک دولت در حفاظت از آن، از طریق حضور فعالانه در حیات دولت، برای مداخله در باره مسائل مربوط به امر جمعی - یعنی آنچه به همگان مربوط است - دلالت می‌کند. پس در این معنا، سیاست مساله‌ای است که با حق پیوسته است.

آنچه تا اینجا آوردیم در نگاه اول با تناقضی ظاهری دست به گریبان است یا حداقل پرسش بنیادینی را بدون پاسخ گذاشته است: بعد از دقیقه تاسیس چه اتفاقی برای قدرت تاسیس مردم می‌افتد؟ آیا در تعریف فوق قدرت تاسیس مردم به شکلی دل‌خواهی به نفع وضع مستقر نادیده گرفته نشده است؟ چرا باید بپذیریم که بعد از دقیقه تاسیس

قدرت، تاسیس مردم آرام گرفته یا در نهاد دولت متوقف می‌شود؟ اینها پرسش‌هایی اساسی هستند که در طول تاریخ اندیشه‌های سیاسی ذیل عناوین مختلفی، از جمله ذیل عنوان حق شورش مردم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با این وجود من در این یادداشت بنا دارم به شکل دیگری به آنها پاسخ بدهم. برای انجام دادن این کار از استعاره سیل استفاده می‌کنم. برای اینکه دچار سردرگمی نشویم، اجازه بدهید به روایتی که پیش‌تر درباره شکل‌گیری دولت آورده بودم، بازگردم. فرض کنیم دولت نتیجه جریان تاریخی نیروهای طبیعت از جمله نیروی سیل در یک بستر طبیعی بوده باشد. جریانی که در طول زمان شکل خاصی به بخشی از زمین داده و به شکلی نیندیشیده قسمت خاصی از زمین را به فضاهای گوناگونی تقسیم کرده است. در این روایت، این نیروی سیل قدرت تاسیس مردم را نمایندگی می‌کند. حال اگر مردمی باشند که تصمیم بگیرند در این بخش خاص از زمین سکنتی گزینند، بعد از تثبیت مرزهای مادی آن در قالب دیوار و باروهای شهری طبیعی، به حفر مسیلهایی مشغول می‌شوند که ضمن هدایت نیروی طبیعت، هم شهر خودشان را از قدرت ویرانگر این نیرو محافظت کنند و هم از این نیروی طبیعی به عنوان منبعی برای ادامه حیات شهرشان بهره‌مند شوند. این عمل کنترل نیروهای قدرتمند و طبیعی شکل‌دهنده به صورت اولیه شهر، عمل قانون‌گذاری است. در این میان همه نهادهای قانونی حافظ شهر که ریشه در قدرت اولیه تاسیس آن داشته‌اند، انتخابات مانند بزرگ‌ترین و قدرتمندترین مسیلهای حفر شده در پیرامون شهر عمل می‌کند. مسیلهایی که هم قدرت طبیعی موسس شهر را کنترل می‌کند و هم ضمن هدایت کردن آن امکان بهره‌مندی هر چه بیشتر اعضای شهر از این قدرت را فراهم می‌کند؛ این مانند این است که بگوییم انتخابات سازوکار مدنی شدن نیروی طبیعی موسس شهر است. از این جهت نهاد انتخابات سازوکار نهادمند کنترل و مدیریت حق اولیه همه افراد شهر برای تاسیس آن و از طرف دیگر سازوکار نهادمند اداره، تثبیت و توسعه شهر یا دولت است. در این معنا انتخابات این است که عنصر تشکیل‌دهنده دولت ارتباط بنیادین دارد. هم نهادی است که به نیروی تاسیس مردم مربوط می‌شود و هم سازوکار اداره و حفاظت از دولت است. از این جهت انتخابات حقی سیاسی است که نه می‌شود و نه باید شهروندانی را که به یک شهر خاص تعلق دارند از آن محروم کرده انتخابات مسیلهای وجود و سیاست مستقر به معنای ضدیت با تمامیت وجود شناختی آن وضع نیست، بلکه اصل بقا و ضرورت حفاظت از آن را از پیش‌فرض گرفته است. در چنین وضعیتی بر خورداری از ذنیت انتقادی که همواره بهبود شرایط حاکم بر زندگی اعضای ملت و افزایش قدرت داخلی و تثبیت قدرت خارجی دولت را در نظر دارد ضرورتی اخلاقی است، یعنی اینطور نیست که بگوییم اگر کسی نسبت به سیاست‌های اجرایی کشور رویکردی انتقادی دارد ضرورتاً باید به عنوان دشمن وجود شناختی برای دولت فهمیده شود. در غیاب این رویکرد انتقادی نهاد انتخابات حیثیت سیاسی و ضرورت اخلاقی خود را از دست می‌دهد. من درست بر پایه ضرورت روحیه انتقادی و اراده اصلاح‌جویانه در فرآیندهای انتخاباتی است که انتخابات را به عنوان تکلیفی اخلاقی صورت‌بندی

انتخابات، تکلیفی اخلاقی که نباید از ادای آن سر باز زد

می‌کنم. این روحیه انتقادی و اراده اصلاح‌جویانه در نهایت هم به تقویت هر چه بیشتر قدرت دولت کمک خواهد کرد و هم به عنوان تکلیفی در قبال شهروندان آینده دولت، شرایط لازم برای بهزیستی ایشان در آینده فراهم می‌کند. نادیده گرفتن این موضوع در کنش‌های انتخاباتی ما در ایران امروز نظام انتخاباتی ما را با مشکلات فراوانی رو به رو ساخته که کوچک‌ترین آنها را پیش‌تر در قالب قطبی‌سازی‌های سستیزه‌جویانه در انتخابات و نقش مخربی که در سازوکارهای سیاسی بازی می‌کنند مورد بررسی قرار داده‌ام.

در ایران تحت‌تأثیر ناکارکردهای انتخاباتی ناشی از ظهور آفت‌های پیش‌تر آمده، هواداری از نظام با موافقت بی‌چون و چرا با وضع موجود یکسان انگاشته شده است. در حالی که یک شهروند معتقد به اصول نظام سیاسی حاکم بر ایران بیش از هر کس دیگری باید ضرورت بازنگری در سیاست‌های جاری در کشور را مورد توجه قرار دهد. از این جهت بازنگری در سیاست‌های جاری یا روندهایی که پیش‌تر در کشور جریان داشته است نشانگر دغدغه شریف کسانی است که به معنای دقیق کلمه به تمامیت وجود شناختی، ثبات و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران دل‌بسته هستند. درست تحت‌تأثیر فقدان همین رویکردهای انتقادی، برخی از نیروهای انقلابی هر شکلی از انتقاد یا هر اراده‌ای برای اصلاح امور جاری در کشور را با عنوان ضدیت با انقلاب طرد می‌کنند. در جدیدترین مورد

از مسائل ناشی از این رویکرد نادرست هر شکلی از مواجهه انتقادی با سیاست‌های اجرایی در دولت رئیس‌جمهوری فقید اسلامی ایران، مرحوم شهید دکتر سیدابراهیم رئیسی را به نوعی کفرگویی تبدیل کرده‌اند. در حالی که تنها در جریان یک‌جور مواجهه انتقادی با سیاست‌های اجرایی دولت شهید جمهور است که می‌توان توانمندی، کارآمدی و برجستگی‌های کارنامه آن شهید در مقام ریاست‌جمهوری را نشان داد و امکان تداوم رویکردی را که ایشان به سیاست داشته‌اند فراهم آورد.

آنچه در این زمینه باید به آن توجه کنیم این است: مساله انتخابات، درست مثل دیگر صورت‌های ممکن از مشارکت سیاسی، موضوعی شخصی یا حتی گروهی نیست. یعنی اینطور نیست که تنها به مسائل و موضوعات آنی شخص مربوط باشد، بلکه موضوعی است که به آینده کشور، چه آینده دور و چه آینده نزدیک آن مربوط است. برای روشن‌تر شدن این موضوع اجازه بدهید تا از استعاره دوی امدادی استفاده کنم؛ دوی امدادی یکی از شاخه‌های بی‌شمار مسابقات دوومیدانی است. در این شاخه از مسابقات دوومیدانی موضوع مسابقه نه قهرمانی شخص، بلکه پیروزی تیمی است که فرد به او تعلق دارد. در مسابقات دوی امدادی هر تیم از چند دوندۀ متفاوت تشکیل شده است. هر کدام از اعضای تیم نمادی را به نمایندگی از تمامیت تیم خود در اختیار دارد؛ نمادی که باید در پایان هر بخش از مسابقه به عضو دیگر تیم



امر جمعی، هسته بنیادین انتخابات

پیش طراحی‌شده را ویران و نیروی مهارشده طبیعت را به سمت دروازه‌های اصلی شهر هدایت کنند و برای این کار از کثرت عددی و اراده سیاسی نمایندگان‌شان استفاده کنند.

ب- قطبی‌سازی سستیزه‌جویانه مردم و دولت

در این وضعیت روایت‌هایی از و درباره مردم ارائه می‌شود که بر اساس آنها مردم به نیرویی بیرون از تاریخ تبدیل می‌شوند؛ نیرویی که از زمینه‌های تاریخی و مجموعه‌نهادهایی که امکان جمع و مشارکت آنها را فراهم آورده منتزع شده و در مقام یک هستی برخوردار از قدرتی ازلی و ابدی در مقابل مجموعه دولت و نمایندگان آن قرار می‌گیرد. در چنین وضعی امکان گفت‌وگو و تحدید حدود امر جمعی از طریق سازوکارهای مدنی از بین رفته و تمامیت دولت، یعنی تمامیت آن هستی انضمامی و فعالی که به مردم به عنوان یک هستی سیاسی امکان ظهور می‌دهد به چالش کشیده می‌شود.

ج- قطبی‌سازی سستیزه‌جویانه نیروهای رقیب

در این مورد نیروهای رقیب، دشمنی دوستانه‌ای را که در یک نظام سیاسی مبتنی بر سازوکارهای انتخاباتی وجود دارد به میدان نبرد حق و باطلی خیالی تبدیل می‌کنند که تنها از نیرو و میل یکی از گروه‌ها یا هر دوی آنها برای انحصار قدرت سیاسی نیرو می‌گیرد. این شکل از قطبی‌سازی بر اسطوره‌های حق و باطلی استوار می‌شود که در آن یکی از طرفین به عنوان نیروی خارجی، نسبت به مردم یا دولت، تبدیل می‌شوند؛ نیرویی که رهایی همگان تنها با حذف کامل و خلع‌ید قطعی آن از قدرت سیاسی ممکن می‌شود. مهم‌ترین سازوکار شناختی حاکم بر این شکل خاص از قطبی‌سازی از نوعی رویا‌فروشی نیرو می‌گیرد. در این شکل از قطبی‌سازی، رویا‌فروشی در حکم ماده‌ای روانگردان عمل می‌کند که افراد بعد از استفاده کردن از آن، بدون اینکه به واقعیت زندگی جمعی خود بیندیشند، علیه الزامات امر جمعی عمل خواهند کرد.

د- قطبی‌سازی سستیزه‌جویانه تاسیس و وضع مستقر

اینها مهم‌ترین آفات یک نظام انتخاباتی هنوز توسعه‌نیافته است؛ نظامی انتخاباتی که در آن رابطه میان ۲ وجه یا چهره سیاست، یعنی قدرت تاسیس و وضع مستقر به شکل بنیادینی از هم‌گسیخته شده است. هر بار یک مردم به یکی از این آفت‌های انتخاباتی دچار شود به دام سرگیجی‌های تاریخی در خواهد غلغله کرد. در آن اصل بنیادین دنبال کردن امر جمعی و شباتی که برای بهزیستی درون یک دولت لازم است قربانی می‌شود. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در چنین شرایطی انتخابات به ضد خودش تبدیل شود.

سپهره شود. هر بار با منتقل شدن نماد تیمی به اعضای دیگر تیم، روند حضور او در رقابت آغاز می‌شود. در این شکل از مسابقات دوومیدانی اگرچه پیروزی و موفقیت، مساله‌ای شخصی و فردی است اما باید این موضوع را به اعتبار نقش و اهمیتی که عملکرد او در روند کار تیمی بازی می‌کند فهمید. حالا اگر اینطور فرض کنیم که تاریخ سیاسی یک کشور میدان مسابقات دوی امدادی است، هر نسل از اعضای کشور را می‌توان به‌عنوان اعضای یک تیم در نظر گرفت. مشارکت سیاسی معنادار در فرآیندهای نهادمند سیاسی، مثل انتخابات، یا فرآیندهای مشارکتی دیگر، کارکردی مانند عملکرد شخصی در مسابقات دوی امدادی دارد. یعنی هر نسل برای اینکه بتواند به شکل مؤثری در روندهای مربوط به تاریخ سیاسی کشور خود فعال باشد، باید بتواند بهترین عملکرد خود در زمینه مسائل مربوط به سیاست در دوران حیات خودش را به‌خوبی پیش ببرد. از این جهت، نوع عملکرد امروز هر کدام از ما در زمینه مشارکت سیاسی با سرنوشت همه اعضای ملت، در آینده دور یا نزدیک پیوند خورده است. به همین دلیل است که می‌گوییم شرکت در انتخابات تکلیفی اخلاقی است؛ تکلیفی که به اعتبار تأثیری که در آینده زندگی سیاسی افراد یک ملت دارد نمی‌توانیم و نباید از آن روگردان باشیم. همین‌طور باید تلاش کنیم تا در محدوده مقدرات زمانی خود، به بهترین نحو از عهدۀ انجام آن بر آییم.